

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۹

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۶

بررسی پیشگویی‌ها درباره تقابل یا توافق مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام از دیدگاه اسلام و مسیحیت

احمد مقری^۱

سید ابوالحسن نواب^۲

چکیده

سخن درباره تقدیر فرجامین بشر، از مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک ادیان ابراهیمی، به ویژه اسلام و مسیحیت است. پیشگویی‌هایی که در متون مقدس این دو دین درباره وقایع آخرالزمان آمده است، فارغ از میزان تناظر و تغایر آنها، حجم قابل توجهی از ادبیات پیش‌گویانه را در اختیار پیروان اسلام و مسیحیت نهاده است که بر محور دو شخصیت اصلی، یعنی مهدی علیه السلام در اسلام و مسیح علیه السلام در مسیحیت استوار است. بازگشت مسیح در رویکرد آخرالزمانی مسیحیت، آن‌گاه رخ می‌دهد که افول عمیق اخلاق و معنویت و آشفتگی در نظام طبیعت، فراگیر می‌شود. پیش‌گویی‌ها در سنت اسلامی نیز، آمیزه‌ای از تباهی ژرف اخلاقی و فجایع طبیعی فراگیر را نشانه‌هایی از آمدن موعود آخرالزمان برشمرده است. به‌رغم مشابهت‌های این‌چنینی در ادبیات پیش‌گویانه دو دین، سه نظریه «یکسان‌انگار»، «تقابل‌انگار» و «توافق‌انگار» درباره نسبت مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام، در میان پیروان اسلام و مسیحیت شکل گرفته است که ریشه در برداشت‌های متفاوت از پیش‌گویی‌های آخرالزمانی دارند. نوشتار پیش‌رو، با بهره‌گیری از روش تطبیقی و تحلیل محتوا، درصدد

۱. دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول)

(moghri.a@gmail.com)

۲. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

واکاوی نظریات پیش‌گفته و سنجش میزان انطباق آنها با ادبیات آخرالزمانی اسلام و مسیحیت است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به‌رغم شبهه‌افکنی برخی نویسندگان معاصر غربی، دو دیدگاه یکسان‌انگار و تقابل‌انگار فاقد اتقان مکفی است و توان ایستادگی در برابر نظریه توافق‌انگار را ندارد.

واژگان کلیدی

مهدی علیه‌السلام، مسیح علیه‌السلام، پیش‌گویی، یکسان‌انگاری، توافق، تقابل.

مقدمه

اندیشه باور به منجی یا موعود آخرالزمان، ایده‌ای فراگیر است که در ادیان تاریخی و زنده دنیا، حضوری چشم‌گیر دارد. این اندیشه در ادیان و فرهنگ‌های کهن و باستانی تا جنبش‌های نوپدید دینی، رسوخ یافته است. شاید پس از اندیشه خدا، هیچ تفکری در میان ابنای بشر چنین فراگیر نشده باشد (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۹). عیسی مسیح علیه‌السلام، منجی موعود در دین مسیحیت است که رسالت نجات‌بخش او، عرصه‌های فردی، جمعی، معنوی و اجتماعی را دربرگرفته است. پیش‌گویی‌های کتاب مقدس به بازگشت عیسی علیه‌السلام در آخرالزمان، این امید را زنده کرده است که او در پایان زمان برای برپایی پادشاهی خدا و داوری، به جهان باز می‌گردد و نجات را برای همگان به ارمغان می‌آورد. دامنه عملکرد او کیهانی است و تقریباً همه مسیحیان، به‌رغم اختلاف نظر در تفاسیل بازگشت آخرالزمانی مسیح، بدین امر باور دارند (توفیقی، ۱۳۸۴: ۲۱۴-۲۱۶).

موعودباوری و ایده مصلح آخرالزمانی، در اندیشه اسلامی نیز حضوری پررنگ دارد. ادبیات پیش‌گویانه موجود در منابع روایی فریقین، مهدی علیه‌السلام را به عنوان منجی و موعود اسلامی معرفی کرده است؛ کسی که در آخرالزمان پدیدار شده و جهان را از عدل و خداخواهی پر خواهد کرد. اگرچه در میان مذاهب اسلامی در اموری مانند نسب، نوعی و شخصی بودن او و مواردی از این دست، اختلافاتی دیده می‌شود؛ در اصالت، محوریت و کارکرد نهایی او، اختلافی اساسی وجود ندارد (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۲۶۰-۲۶۵).

بیان مسئله

با تأمل در رویکرد دو دین اسلام و مسیحیت، تشابهات فراوانی در پیش‌گویی‌های آخرالزمانی پیرامون منجی موعود و فضای حاکم بر روزگار وی مشهود است؛ تا آن‌جا که برخی

مستشرقان، مدعی گشته برداری اسلام از منجی‌گرایی یهودیت و مسیحیت و بازتعریف آن در قالب مهدویت شده‌اند (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). وقایع دهشتناک و حیرت‌انگیز، بخش جدایی‌ناپذیر ادبیات آخرالزمانی در هر دو دین به شمار می‌رود. شیوع بلایای طبیعی و رواج نابهنجاری‌های اخلاقی در پهنه جهان در باور بسیاری از مسیحیان این روزگار، شواهدی آشکار بر آشفتگی نظام طبیعت به شمار می‌رود که براساس پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، نزدیک شدن روزگار پایانی و بازگشت دوباره مسیح را خاطر نشان می‌کند. چنین پیش‌گویی‌هایی، منحصر به مسیحیت نیست. مسلمانان نیز از صدر اسلام تاکنون، بر این باور بوده‌اند که آمیزه‌ای از تباهی ژرف اخلاقی و فجایع طبیعی فراگیر، پیش‌درآمد آخرالزمان و رسیدن موعود نجات بخش است.

در پیش‌گویی‌های هر دو سنت اسلامی و مسیحی، ظهور موعود (مهدی / مسیح) آغازگر دگرگونی بزرگی است که نابسامانی‌های حاکم بر جهان طبیعی و جامعه بشری را به سوی اصلاح راه‌بری خواهد کرد و جهان لب‌ریز از ظلم و جور، بار دیگر روی سامان و سعادت را خواهد دید. این تقابل شگرف میان خیر و شر، در پیش‌گویی‌های مسیحی، در قالب دو شخصیت برجسته مسیح ﷺ و ضد مسیح و در ادبیات پیش‌گویانه اسلامی، در قالب دو شخصیت برجسته مهدی ﷺ و دجال ترسیم شده است. واکاوی نسبت میان حضرت مهدی ﷺ، به عنوان مصلح موعود در ادبیات پیش‌گویانه اسلامی و عیسی مسیح ﷺ، به عنوان منجی موعود در پیش‌گویی‌های کتاب مقدس مسیحیان، مسئله‌ای است که نیاز به بررسی تطبیقی پیش‌گویی‌های منابع اسلامی و مسیحی در باب آخرالزمان دارد؛ مسئله‌ای که به رغم اهمیت آن، کمتر دست‌مایه پژوهش‌های فارسی‌زبان قرار گرفته است.

پیش‌گویی‌ها در باب منجی و موعود فرجامین، بخش قابل توجهی از ادبیات آخرالزمانی دو دین اسلام و مسیحیت را به خود اختصاص داده است. در پاسخ به چگونگی نسبت موعود اسلامی و منجی مسیحی، سه دیدگاه تقابل‌انگار، توافق‌انگار و یکسان‌انگار پدید آمده است که هر سه، مستندات خود را در پیش‌گویی‌های دینی و متون مقدس جویا می‌شوند. نوشتار حاضر بر این فرض استوار است که از اشارات و نصوص اسلامی و مسیحی ناظر به فرجام جهان، چنین برداشت می‌شود که هم‌گرایی و هم‌سویی قابل توجهی میان شخصیت‌های برجسته این دو تصویر، یعنی مهدی و مسیح ﷺ از یک سو و ضد مسیح و دجال از سوی دیگر به چشم می‌خورد و به اثبات نظریه توافق‌انگار بر مبنای اشارات و نصوص مقدس اسلام و

مسیحیت راه می‌برد.

تقابل مسیح و ضد مسیح در پیش‌گویی‌های مسیحی

پیش‌گویی‌ها و هشدارهای ناظر به روزگار پایانی و اشاره به نشانه‌های ظهور منجی، از مباحث رایج در ادبیات پیش‌گویانه کتاب مقدس است. انبیای عهد عتیق به کرات از نامالیقات و مصایب پیش از ظهور منجی سخن گفته‌اند. حزقیال نبی، لشکرکشی عظیم «یأجوج و مأجوج» علیه یک‌دیگر را از نشانه‌های آخرالزمان برشمرده است (حزقیال: ۳۸). گزارش یوئیل از «روز عظیم و مهیب خداوند»، نمونه‌ای دیگر از هشدارهای آخرالزمانی است: (یوئیل، ۲: ۳۰-۳۲).^۱

در تصویری که پیش‌گویی‌های مسیحی از وقایع آخرالزمان به دست می‌دهد، تعارضی تمام‌عیار میان مسیح و ضد مسیح انعکاس یافته است. ضد مسیح، معادل فارسی واژه «Antichrist» است که اصالتی یونانی دارد. پیش‌وند «آنتی» در این ترکیب، دو معنای «ضد» و «بدل» دارد (Thomson, 1975: 139). «کریستوس» نیز لقب یونانی عیسی ع و به معنای «مسیح» یا مسح شده است. وصف مسیحا، در اصطلاح بر نجات‌دهنده‌ای اطلاق می‌شود که انبیای بنی اسرائیل وعده آمدن او را برای نجات قوم خویش داده بودند. بدین ترتیب مسیح، همان کسی است که با بازگشت مجدد خویش، جهان را از بدی‌ها نجات می‌دهد و ضد مسیح، شخصیتی است که در تعارض با رسالت اصلاح و نجات‌بخشی مسیح، ظهور می‌کند.

با توجه به معنای دومی که برای پیش‌وند «آنتی» بیان شد، ضد مسیح به معنای مسیح دروغین یا مسیح بدلی است؛ شخصیتی که پیش از مسیح پدیدار می‌شود و در جای او می‌نشیند و به داشتن شأن و رسالت مسیح تظاهر می‌کند و در طول حکومت زودگذرش، قداست و حرمتی را مطالبه می‌کند که تنها «پسر خدا» درخور آن است (Pink, 1988: 1).

در شخصیت‌پردازی دوگانه ادبیات پیش‌گویانه مسیحی، توجه به چند نکته شایان اهمیت است:

کتاب مقدس از ضد مسیح، با تعبیر «وحش» یاد کرده است که خدمت‌کار و بنده گناه و موجودی درنده‌خوست (مکاشفه، ۲۰: ۱۰)؛ و در مقابل، از مسیح ع با تعبیر «بره خدا» یاد می‌کند که گناه جهان را برمی‌دارد (یوحنا، ۱: ۲۹)، پیروانش را شبانی کرده و ایشان را به

۱. «نشانه‌های حیرت‌انگیزی از خون، آتش و ستون‌های دود در آسمان و زمین ظاهر خواهد کرد. پیش از آن‌که روز عظیم و وحشتناک خداوند فرارسد، آفتاب تاریک و ماه رنگ خون خواهد گرفت. هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.»

چشمه‌های آب حیات راه‌بری می‌کند (مکاشفه، ۷: ۱۷).

ضدمسیح رکن دوم تثلیث نامقدس (شیطان، ضدمسیح و پیامبر دروغین) به شمار می‌آید؛ و در مقابل، عیسی مسیح علیه السلام رکن دوم تثلیث مقدس در مسیحیت است (Pink, 1988: 47). ضدمسیح مظهر گناه و فرزند شرارت و هلاکت شناسانده شده و در دوران حکومت او، فساد و تباهی فراگیر می‌شود و اندک‌زمان سیطره او بر جهان، با مصیبت و رنجی عظیم همراه است: «در آن زمان چنان مصیبت عظیمی روی خواهد داد که مانندش از آغاز جهان تاکنون روی نداده، و هرگز نیز روی نخواهد داد» (متی، ۲۴: ۲۱)؛ در حالی که مسیح علیه السلام بی‌گناه و قدیس تلقی شده و حکومت او، حکومتی جهانی، پراز عدالت، هدایت و روشنی به سوی خداوند است. مسیح علیه السلام در قید شریعت است (غلاطیان، ۴: ۴)؛ اما ضدمسیح، مخالف همه قوانین و شرایع، مرد بی‌قانونی و ارتداد عظیم است. در کتاب مقدس از زبان عیسی مسیح علیه السلام آمده است: «من آمده‌ام تا اراده تو (خدا) را به جا آورم» (عبرانیان، ۱۰: ۹) و درباره ضدمسیح چنین آمده که: «مطابق میل خود کار خواهد کرد» (دانیال، ۸: ۲۴).

تقابل مهدی علیه السلام و دجال در پیش‌گویی‌های اسلامی

در نمایی که منابع اسلامی از آخرالزمان ترسیم می‌کنند، دوگانگی تمام‌عیار خیر و شر، که در سناریوی مسیحی به شکل مسیح علیه السلام و ضدمسیح تصویر می‌شد، در تقابل حضرت مهدی علیه السلام و دجال بازنمایی شده است. اگرچه نام دجال، برخلاف عهد جدید، در قرآن کریم نیامده است، در مآثورات اسلامی با اخبار گوناگونی درباره این مفهوم آخرالزمانی مواجه هستیم.

دجال از ریشه «دَجَل» به معنای دروغ‌گو، حيله‌گر، حقه‌باز، افسون‌گر و متقلب است. ریشه آن در زبان عربی به معنی آب طلا یا آب نقره است. از این رو، افراد بسیار دروغ‌گو که باطل را حق جلوه می‌دهند، دجال می‌نامند (تونه‌ای، ۱۳۸۴: ۳۱۸). تعبیر دجال، وصفی است ناظر به شخص یا جریانی که در برهه‌ای پیش از ظهور منجی آخرالزمان، دنیا را پراز ظلم و ستم می‌کند و نهایت امر او نابودی به مباشرت یا وساطت مهدی موعود علیه السلام است. (حسینی دشتی، ۱۳۶۹: ج ۳، ۳۶۲).

در حدیثی از امام علی علیه السلام در پاسخ به اصبغ بن ثباته که درباره دجال پرسیده بود، آمده است:

دجال صیاد بن صید است. نگون‌بخت کسی است که ادعای او را تصدیق کند و سعادت‌مند کسی است که او را تکذیب کند. چشم راست ندارد و چشم دیگرش که در پیشانی اوست، همچون ستاره صبح می‌درخشد. بر پیشانی او نوشته شده: «این کافر

است» و هر مؤمن باسواد و بی سواد آن را می خواند. داخل دریاها می شود و آفتاب با او می گردد. پیش رویش کوهی از دود است و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم آن را غذا می بینند. او در يك قحطی سخت می آید و بر مرکب سفیدی سوار است. يك گام مرکب او يك ميل راه است. زمین در زیر پای او درنور دیده می شود. با صدای بلند، چنان ندا در می دهد که از مشرق تا مغرب، جن و انس و شیاطین صدایش را می شنوند که می گوید: «الّی اولیایی؛ انا الذی خلق فسوی و قدّر فهدی. انا ربکم الاعلی» (صدوق، ۱۴۲۲: ۳۱۳).

چنان که از پیش گویی های اسلامی و مسیحی پیداست، دجال و ضد مسیح، هردو ماهیتی ضد موعودی دارند و تلاش آنها در راستای مقابله با اصلاح جامعه انسانی است.

هم گرایی یا واگرایی مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام در ادبیات آخرالزمانی

از کنار هم نهادن دو تصویر اسلامی و مسیحی ناظر به فرجام جهان، چنین به دست می آید که تناظر و هم سویی قابل توجهی میان شخصیت های برجسته این دو تصویر، یعنی مهدی و مسیح علیه السلام از یک سو و ضد مسیح و دجال از سوی دیگر وجود دارد. از این رو در نگاه آغازین، رابطه ای که میان موعود سنت اسلامی و منجی سنت مسیحی ترسیم می شود، جز تلائم و توافق نیست. با این حال، دو دیدگاه رقیب نیز در خصوص نسبت مهدی و عیسی علیه السلام، در میان مسلمانان و مسیحیان طرفدارانی دارد که مبانی خود را در پیش گویی های موجود در منابع دینی جست و جو می کنند. بدین ترتیب در باب نسبت مهدی و عیسی علیه السلام در اسلام و مسیحیت، سه دیدگاه: یکسان انگاری، تقابل انگاری و توافق انگاری شکل گرفته است.

۱. یکسان انگاری مهدی و مسیح علیه السلام

انگاره یکسانی مهدی موعود و عیسی علیه السلام، دیدگاهی است که تنها در سنت اسلامی و صرفاً در میان اهل سنت وجود دارد. فراوانی روایات پیرامون بازگشت عیسی علیه السلام در آخرالزمان، در کنار ضبط روایتی از الجندی در منابع حدیثی اهل سنت در باب تعیین هویت مهدی علیه السلام، برخی از اهل تسنن را بر آن داشت تا مهدی علیه السلام را همان عیسی علیه السلام بدانند.

قرآن کریم گرچه اعتقاد مسیحیان در باب تصلیب عیسی علیه السلام را رد می کند (نساء: ۱۵۷)، با باور مسیحیان درباره عروج عیسی علیه السلام به آسمان، هم داستان است (آل عمران: ۵۵) و بنا بر آرای پاره ای از مفسران، به بازگشت و نزول آخرالزمانی عیسی علیه السلام در مواردی اشاره دارد (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۱۴۴؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۳۸۶-۳۸۷؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۶، ۲۵). همچنین احادیث

مبنی بر ظهور آخرالزمانی عیسی علیه السلام در جوامع روایی فریقین به حد تواتر رسیده است (سیوطی، بی تا: ج ۲، ۱۷۷؛ قرطبی، ۱۴۱۱: ۶۱۷) و بخاری احادیث مربوط به نزول عیسی علیه السلام را در باب مستقلی با عنوان «نزول عیسی بن مریم» گردآوری کرده است. (بخاری: ۱۴۰۱، ۱۴۳).

گرچه در روایت پیش گفته، تفکیک آشکاری میان عیسی علیه السلام و موعود مسلمانان دیده می‌شود، اما اختلاف فرقه‌های مختلف اسلامی بر کیستی این امام آخرالزمانی، به پشتوانه حدیث محمد بن خالد الجندی، موجب پیدایش دیدگاهی در میان اهل سنت شده است که مهدی موعود علیه السلام در پیش‌گویی‌های روایی را بر عیسی علیه السلام تطبیق داده‌اند که در آخرالزمان از آسمان نزول خواهد کرد. نقل این حدیث توسط حسن بصری، مستشرقانی چون مادلونگ را برآن داشته است تا وی را منکر وجودی منحاز برای مهدی علیه السلام دانسته و دیدگاه مبنی بر یکسان‌انگاری مهدی موعود و عیسی علیه السلام را به حسن بصری نسبت دهد (Madelung, 1979: 5/122). حدیث مزبور که در سنن ابن ماجه و شمار دیگری از منابع روایی اهل سنت ذکر شده، چنین است:

حدثنا يونس بن عبد الاعلى الصدفي، حدثنا محمد بن ادریس الشافعي، حدثني خالد الجندی عن ابان بن صالح عن الحسن عن الانس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وآله، قال: «لا يزداد الأمر إلا شدة ولا الدنيا إلا ادياراً ولا أناس إلا شحاً ولا تقوم الساعة إلا على شرار الناس ولا المهدي إلا عيسى ابن مریم» (قزوینی، بی تا: ج ۱، ۱۳۴۱-۱۳۴۰).

مبنای یکسان‌انگاری مهدی و عیسی علیه السلام در میان برخی از اهل سنت، فراز پایانی روایت مذکور است که در مقام تعیین کیستی موعود آخرالزمان، به صراحت می‌گوید: مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست.

در نقد این دیدگاه باید توجه داشت روایتی که بدان استناد شده است، به شهادت بسیاری از محدثان اهل سنت در ناحیه سند و دلالت مخدوش و ناتمام است. بسیاری این حدیث را نپذیرفته‌اند و برخی نیز تنها به ضبط آن پرداخته و درباره وثاقت راوی و صحت روایت سکوت کرده‌اند. قرطبی در التذکره می‌نویسد:

این حدیث صحیح نیست؛ زیرا از محمد بن خالد الجندی تنها همین یک حدیث نقل شده است و حاکم در المستدرک، ابن الجندی را مجهول دانسته است (قرطبی، ۱۴۱۱: ۶۱۶).

مهم‌ترین دلایل رد حدیث مزبور، تعارض آن با سایر احادیث متواتر و نیز ضعف سند و یا جعل فراز پایانی آن است. گواه دیگر بر تحریف حدیث الجندی، وجود این حدیث با سندی

دیگر و بدون عبارت پایانی «لا مهدی الا عیسی» در جوامع روایی اهل سنت، نظیر مستدرک است. ابن الصدیق پس از نقل سند دیگر حدیث فوق از مستدرک می نویسد:

این متن حدیث است که آن زیادی نادر باطل را ندارد، ولذا دلیلی است بر این که آن افزودگی از ساخته های محمد بن خالد الجندی است (ابن الصدیق، ۱۳۴۷: ۳۸۱).

با این حال، برخی محدثان تلاش کرده اند تعارض میان حدیث الجندی و احادیث دیگر را رفع کنند. از جمله قرطبی می نویسد:

ممکن است سخن پیامبر ﷺ در «لا مهدی الا عیسی» به این معنا باشد که هیچ هدایت شده کامل و معصومی جز عیسی ﷺ وجود ندارد. در این صورت، احادیث با یک دیگر سازگاری یافته و تعارض از بین می رود (قرطبی، ۱۴۱۱: ۶۱۷).

ابن قیم نیز وجه جمع پیش گفته را پذیرفته و در معنای فراز پایانی روایت الجندی می نویسد:

مراد آن است که هدایت شده کامل و معصوم، تنها عیسی بن مریم است (ابن قیم، ۱۳۹۱: ۲۸۲).

مؤید این برداشت از منظر اهل سنت، برخی احادیث نبوی است که به این مضمون که عیسی ﷺ تنها انسانی است که از هنگام ولادتش، شیطان او را لمس نکرده است (طبری: ۱۴۱۵، ج ۳، ۳۲۵).

بنابراین، مهدی انگاشتن عیسی ﷺ به مفهوم خاص آخرالزمانی اش، ایده ای است که با قرآن و منابع حدیثی دست اول سازگاری ندارد، مگر آن که به گونه ای توجیه و تأویل شود. از این رو، اجماعی بودن و رواج باور به بازگشت عیسی ﷺ و نقش برجسته وی در برپایی جامعه آرمانی آخرالزمانی، از یک سو و اختلافی بودن چهره واقعی مهدی ﷺ در میان فرقه های مختلف اسلامی، از سوی دیگر موجب پیدایی و طرح چنین باور نادرستی در میان شمار اندکی از مسلمانان شده است (آزیر، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

۲. نظریه تقابل مهدی و مسیح ﷺ

انگاره رویارویی و تعارض منجی موعود مسلمانان با مسیح آخرالزمانی مسیحیان، دیدگاهی جدید در میان برخی مکاتب مسیحی است که پیشینه درازی در آرای صاحب نظران این دین ندارد. با این حال، دعوی هم پوشانی ویژگی های حضرت مهدی ﷺ در مآثورات اسلامی با آن چه در پیش گویی های کتاب مقدس در وصف ضد مسیح آمده است، به ویژه پس از وقایع

یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م به طور مکرر در رسانه‌های وابسته به جریان صهیونیست مسیحی و مسیحیت اونجلیستی تبلیغ می‌شود. این دیدگاه در صدد تطبیق نشانه‌های امام مهدی علیه السلام در متون اسلامی با ویژگی‌های ضد مسیح در پیش‌گویی‌های عهد جدید است.

آن‌چه در مقام نظر از این تطبیق برمی‌آید، تقابل تمام عیار موعود جهان اسلام، با منجی مسیحیان است که به سرنوشت متعارض پیروان دو دین راه خواهد برد. این نظریه در پی اثبات تعارض کامل دیدگاه اسلام و مسیحیت پیرامون وضعیت آخرالزمان است؛ به گونه‌ای که منجی یک دین، ضد منجی دین دیگر خواهد بود و جنگ نهایی خیر و شر، در چهره جنگ مسلمانان و مسیحیان تحقق خواهد یافت.

تبارشناسی نظریه تقابل

در سال‌های اخیر، جریانی در میان گروهی از پیروان مسیحیت پروتستان شکل گرفته است که در صدد اثبات تعارض شدید نگاه اسلام و مسیحیت درباره حوادث آخرالزمان و ظهور منجی است. گرچه ریشه‌های آغازین این نگرش در سپهر رسانه‌ای را می‌توان به دهه ۸۰ میلادی و هم‌زمان با انتشار فیلم معروف «نوسترآداموس: مردی که فردا را دید» برگرداند، اما در سپهر علمی، نظریه مسلمان بودن ضد مسیح، نخستین بار در کتاب «ارتباط آشوری»^۱ فیلیپ گودمن^۲ مطرح شد و در پی آن، تلاش‌های متعددی از سوی برخی مسیحیان اونجلیست جهت تعیین مصداق ضد مسیح در مهدی علیه السلام صورت گرفت. شیوه تطبیقی این جریان در بررسی پیش‌گویی‌های آخرالزمانی دو سنت اسلامی و مسیحی از یک سو، تبلیغات رسانه‌ای شدید در خصوص تعارض انگاری میان مهدی و مسیح علیه السلام از سوی دیگر و رهاورد مسموم امواج اخیر اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی از سوی سوم، رواج نامتعارف این دیدگاه را در برخی جوامع غربی در پی داشته است.

فیلیپ اچ. گودمن، مؤسس و مدیر جریان موسوم به «پیش‌گویی مکتوب کتاب مقدس»^۳ در جهان مسیحیت است که رسالت آن، تبیین، تعلیم و رواج پیش‌گویی‌های کتاب مقدس درباره روزگار پایانی است. این گروه برای جامه عمل پوشاندن به مدعای خود مبنی بر تقابل اسلام و مسیحیت در آخرالزمان، به اقداماتی نظیر انتشار کتب و مقالات، فعالیت در فضای مجازی، برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و تولید برنامه‌های تلویزیونی و چندرسانه‌ای

1. The Assyrian Connection.
 2. Phillip Goodman.
 3. Bible Prophecy as Written.

روی آورده و در اندک زمانی با اقبال قابل توجهی روبه‌رو شده است.

جوهره مدعای گودمن در کتاب ارتباط آشوری، آن است که ضد مسیح از جناح شرقی امپراطوری روم قدیم، و به طور مشخص از منطقه سلوکی و سرزمین آشور، یا به عبارتی سوریه و عراق کنونی برخواهد خاست. بدین ترتیب این ایده تقویت می‌شود که ضد مسیح با توجه به خاستگاه اسلامی‌اش، شخصیتی مسلمان است. از مهم‌ترین مستندات این دیدگاه، پیش‌گویی کتاب مکاشفه در وصف ضد مسیح است که می‌گوید: «آن وحش که من دیدم به پلنگ می‌مانست، اما پاهای خرس داشت و دهان شیر» (مکاشفه ۱۳: ۲). این تصویر در کنار عباراتی از کتاب دانیال که امپراطوری بابل به عنوان یک شیر توصیف شده و امپراطوری ایران به صورت یک خرس به تصویر کشیده شده و امپراطوری مقدونی به صورت یک پلنگ توصیف شده است، ایده خاستگاه ضد مسیح اسلامی را در ذهن مؤلف تقویت کرده است (Goodman, 1993).

در استمرار مسیری که گودمن پایه‌ریزی کرده بود، جوئل ریچاردسن^۱ با انتشار کتاب «ضد مسیح: منجی منتظر اسلام»^۲ (Richardson, 2006)، نه تنها به دفاع از ایده ضد مسیح اسلامی برخاست، مصداق ضد مسیح را شخص مهدی علیه السلام معرفی کرد و در آثار متأخر خود مانند «وحش خاورمیانه: مورد پژوهی کتاب مقدس ناظر به ضد مسیح اسلامی»^۳ (Richardson, 2008) و نیز «ضد مسیح اسلامی: حقیقتی تکان‌دهنده در باب سرشت واقعی وحش»^۴ (Richardson, 2011)، در تنقیح این ایده به استناد ادبیات پیش‌گویانه سنت اسلامی و مسیحی روی آورد.

ریچاردسن در صدد است اسلام را دینی شیطانی و غیر الهی نشان دهد، تا به هدف نهایی خود که تطبیق اسلام و تعالیم آن با خصوصیات ضد مسیح کتاب مقدس است، نایل گردد. او اسلام را بزرگ‌ترین و بیگانه‌چالشی می‌داند که کلیسا پیش از بازگشت مسیح با آن مواجه شده و تا بازگشت او ادامه دارد (Richardson, 2008: 12). ادعای دشمنی اسلام با یهود از صدر اسلام تا کنون، دستاویز دیگری است که در آثار وی به جدّ مورد توجه قرار گرفته است.

۱. نامبرده با نام مستعار Joel Richardson فعالیت می‌کند و دلیل این امر را پنهان داشتن هویت اصلی به منظور در امان بودن خود و خانواده‌اش از هجمه مسلمانان و بنیادگرایان عنوان کرده است. زمینه فعالیت وی الهیات یهودی و مسیحی است و جهت‌گیری عمده آثارش، دفاع از مسیحیت صهیونیستی، اسلام‌هراسی و یکسان‌انگاری موعودی مسلمانان با ضد مسیح است.

2. Antichrist: Islam's Awaited Messiah.

3. Mideast Beast: The Scriptural Case for an Islamic Antichrist, 2012.

4. The Islamic Antichrist: The Shocking Truth about the Real Nature of the Beast, 2009.

(Richardson, 2008:113).

جدیدترین تلاش در دفاع از نظریه تقابل مهدی و مسیح علیه السلام، از سوی کشیش نام‌آشنای او انجلیستی، مایکل یوسف^۱ در کتاب «آخرالزمان و راز مهدی»^۲ صورت گرفته که در سال ۲۰۱۶ م منتشر شده است. نویسنده این کتاب مدعی است که با تحقیقات وسیع و به مدد تسلطش بر متون عربی، به این نتیجه رسیده است که مهدی مسلمانان به ویژه نسخه شیعی آن - بر ضد مسیح پیش‌گویی شده در کتاب مقدس منطبق است.

مستندات نظریه تقابل

مدافعان این دیدگاه، مستندات خود را از احادیث اسلامی و کتاب مقدس وام گرفته‌اند. برجسته نمودن ویژگی‌های همسان، میان تصویر اسلامی از مهدی موعود علیه السلام و تصویر ضد مسیح در پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، در ترویج این دیدگاه نقش مؤثری داشته است. به زعم طرفداران نظریه تقابل، تصویری که از شخصیت‌های اصلی آخرالزمانی، یعنی مهدی علیه السلام، دجال و عیسی علیه السلام در پیش‌گویی‌های اسلامی آمده است، بدین قرار است:

مهدی: رهبری دینی است که جنبشی اسلامی در جهان درمی‌افکند؛ نهضتی که باعث می‌شود غیرمسلمانان از دین خود روی گردانده و همه در برابر الله سر تسلیم فرود آورند و اسلام را برگزینند. او فردی نظامی، ستم‌پیشه و خون‌ریز است که طی جنگ‌های وسیع، رهبری کل جهان را به دست می‌آورد و خلافت اسلامی را برقرار می‌سازد. در دوران رهبری وی، هر نامسلمانی به پذیرش اسلام مجبور شده و یا کشته می‌شود. او به اسرائیل حمله کرده و همه یهودیان را قلع و قمع خواهد کرد. مدت حکومتش هفت سال خواهد بود که طی آن، پیمان صلحی میان اعراب و رومیان صورت می‌گیرد (Richardson, 2006:57-62).

دجال: عنصری برجسته در نگاه آخرالزمانی اسلام است که ادعای خدایی می‌کند؛ قدرت معجزه کردن دارد و برای مدتی قدرت را در تمام دنیا به دست می‌گیرد. مسلمانان وی را هم‌نام عیسی علیه السلام دانسته و او را «مسیح» می‌خوانند. او از یک چشم نابیناست و کلمه کافر در بین چشمان وی و یا بر پیشانی‌اش نوشته شده است. سوار بر قاطری عظیم است و به همه شهرها و روستاها جز مکه، مدینه و دمشق وارد می‌شود تا هر انسان زنده را آزمایش و فریب دهد. او

۱. مایکل یوسف، کشیش آمریکایی مصری تبار و بنیان‌گذار «کلیسای رسولان» در سال ۱۹۸۷ م است. وی در سال ۱۹۴۸ م در مصر متولد شد و در سال ۱۹۷۷ م برای تحصیلات آکادمیک به آمریکا رفت. مطالعات خود را در گرایش الهیات و انسان‌شناسی اجتماعی ادامه داد و در مقطع دکتری از دانشگاه امری ایالات متحده آمریکا، فارغ‌التحصیل شد. کلیسای انجیلی وی که در اتلانتا واقع شده، هم‌اکنون بیش از سه هزار عضو حضوری و هزاران مخاطب غیرحضوری دارد.

2. End Times and the Secret of the Mahdi.

یهودی است و زنان و یهودیان از او پیروی می‌کنند و سرانجام توسط عیسی بن مریم علیه السلام کشته خواهد شد (Richardson 2006:73-78).

عیسی: او در نگاه آخرالزمانی اسلام، شخصیتی غیر از عیسی مسیح مورد انتظار مسیحیان است. وی برای تطمیع مسیحیان و اثبات حقانیت اسلام، خواهد آمد و به عنوان فرمان‌بردار مهدی علیه السلام، بر مناره‌های سفید در دمشق ظهور می‌کند. پیشوای سپاهی است که ده‌ها هزار یهودی پیرو دجال را قتل عام می‌کند. او رهبری مذهبی است که با نابودی مسیحیت رایج، اسلام را به عنوان تنها دین بر روی زمین برقرار می‌سازد. جزیه در دوران او نسخ می‌شود و انتخاب پیش روی اهل کتاب، پذیرش اسلام و یا مرگ خواهد بود (Richardson, 2008:57-62).

طرفداران این دیدگاه، برای تکمیل نظریه خود به بررسی عناصر آخرالزمانی کتاب مقدس می‌پردازند. کلیات سناریوی کتاب مقدس درباره آخرالزمان، که در تنقیح دیدگاه تقابل بدان استناد می‌شود، چنین است:

خداوند، سرزمین اسرائیل را به یهودیان اختصاص داده و در آخرالزمان با ظهور مسیحا در اورشلیم، یهودیان برای پرستش خدا، در آن مکان مستقر می‌شوند. در هنگام بازگشت مسیح، یهودیان جهان او را خواهند پذیرفت و مسیحی می‌شوند. موجودی خیث که با عناوین مختلفی همچون ضد مسیح، وحش، جانور، اژدها، مرد گناه و تباهی و... در کتاب مقدس توصیف شده است، پیش از رجعت مسیح با نظام فاسد خود بر جهان حاکم می‌شود. حکومتی که ضد مسیح بنا می‌کند، مطابق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، وسعت زیادی دارد که اطراف اسرائیل را دربر می‌گیرد. قلمروی سپاهیان ضد مسیح، بنابر گزارش کتاب مقدس، کشورهای اسلامی هستند. با توجه به اشارات کتاب مقدس، ضد مسیح مردم را به پرستش خود وا می‌دارد. او شخصی را به عنوان حامی به همراه دارد که کتاب مقدس با تعبیر «پیامبر دروغین» از او یاد کرده است. رسالت اصلی این پیامبر دروغین، آوردن معجزات اغواکننده است. بنابر کتاب مقدس، کشتار عظیمی در آخرالزمان رخ می‌دهد که به گستره وسیعی از زمین تسری می‌یابد؛ در پس این کشتار، نظامی اعتقادی است و لشکریان به انگیزه تقرب به خدا، سراز تن مخالفان جدا می‌کنند (Richardson, 2008:47-48).

ریچاردسون با تطبیق تصاویر آخرالزمانی پیش‌گفته که از روایات اسلامی و پیش‌گویی‌های کتاب مقدس استخراج کرده است، نظریه تقابل مهدی و عیسی علیه السلام و تعیین مصداق ضد مسیح در مهدی موعود مسلمانان را نتیجه می‌گیرد؛ زیرا اولاً، ویژگی‌ها، علائم و رفتارهای

منجی مسلمانان که با نام مهدی شناخته می‌شود، با نشانه‌ها و رفتارهای ضد مسیح کتاب مقدس قابل تطبیق است؛ و ثانیاً، عیسایی که به زعم مسلمانان به یاری مهدی می‌شتابد، مسیح موعود کتاب مقدس نیست، بلکه بر پیامبر دروغینی منطبق است که ضد مسیح را یاری می‌کند؛ و ثالثاً، دجال که عنصری مذموم در دیدگاه آخرالزمانی اسلام است، با منجی مسیحیان در کتاب مقدس (مسیح)، ویژگی‌های مشابه فراوانی دارد (یوسفیان و دهقانی، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

بررسی نظریه تقابل

تطبیق منجی اسلامی، بر ضد مسیح کتاب مقدس، حاصل مقدماتی است که از گزینش فقراتی از احادیث اسلامی و پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و نیز تفسیر به رأی پاره‌های فراوانی از سنت اسلامی و مسیحی سر برآورده است. از این روست که این دیدگاه، سابقه‌ای در میان مسلمانان و مسیحیان ندارد و از سوی شماری از مسیحیان نیز مورد نقد جدی قرار گرفته است. چنان‌که دیوید ریگان^۱ در مقاله‌ای، که در کنفرانس تگزاس و در نقد این نظریه ارائه کرد، می‌نویسد:

یکی از نقدهای این نظریه، عدم نظام‌مندی آن است. در قرآن هیچ‌گونه پیش‌گویی آخرالزمانی در تأیید این دیدگاه وجود ندارد. در عوض، پیش‌گویی‌های مورد استناد نظریه تقابل عیسی و مهدی علیه السلام، در احادیثی آمده است که بسیاری از آنها سند مکتوب ندارد و بسیاری دیگر، ضد و نقیض یک‌دیگرند و بسیاری مجعول افرادی است که شناخت مختصری از مسیحیت و یهودیت داشته‌اند. یکی دیگر از نقدهای این دیدگاه، اغراق درباره «تشابهات تکان دهنده‌ای» است که به زعم مدافعان این نظریه، بین پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و منابع اسلامی دیده می‌شود. حال آن‌که در واقع هیچ چیز تکان دهنده و شگفت‌انگیزی در این موضوع نیست (Reagan, 2010).

انتقاد دیگر ریگان بر نظریه تقابل، برداشت‌های بسیار نامتعارف مدافعان این دیدگاه از پیش‌گویی‌های کتاب مقدس است که در تقابل با دیدگاه‌های مسیحی قرار دارد. وی می‌نویسد:

نکته رنج‌آور آن است که این نظریه مدعی است باید برای درک پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، اندیشه‌ای شرقی داشت. پیروان این دیدگاه ادعا می‌کنند که همه ما در جهان غرب در شناخت پیش‌گویی‌های کتاب مقدس دچار اشتباه شده‌ایم. این نقطه نظر

1. David R. Reagan.

علاوه بر این که مغرورانه است، خلاف نگاه کتاب مقدس نیز به شمار می‌رود (Ibid).

از دیگر نقاط ضعف این نظریه که باید مورد توجه قرار گیرد، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱. نهضت موعود اسلامی، حرکتی جهانی است و به خاورمیانه محدود نمی‌شود. دیدگاه ریچاردسون و مایکل یوسف در نظریه تقابل، بر محور اورشلیم (بیت المقدس) طرح‌ریزی شده و از این منظر، محدوده فعالیت ضد مسیح مهدی علیه السلام را تنها خاورمیانه و محدوده اسرائیل شمرده‌اند؛ حال آن‌که چنین ادعایی از نظر مسلمانان پذیرفته نیست و احادیث متواتر اسلامی در منابع روایی فریقین بر حکومت امام مهدی علیه السلام بر سراسر زمین تصریح دارد (برای نمونه ر.ک: احمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ح ۱۱۲۲۳ و ۱۱۳۱۳؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۴).

۲. منجی ادعا شده در ادبیات پیش‌گویانه اسلامی، عدل مدار و توحید محور است و کسی را به پرستش خود فرا نمی‌خواند. این مطلب چنان واضح و آشکار است که دیگر مسیحیان نیز در نقد نظریه «ضد مسیح اسلامی» بدان توجه داده‌اند: «پذیرش این امر که رهبر اسلامی (مهدی) ادعای خدایی کند و مسلمانان آن را بپذیرند، بسیار دشوار است. از نظر من پذیرش چنین چیزی برای مسلمانان مثل این است که بگوییم روز، شب است؛ زیرا خدا دانستن یک انسان، با مسلمان بودن او قابل جمع نیست» (Reagan, 2010).

۳. تصویری که در این نظریه از کشتار وسیع غیر مسلمانان و به خصوص شیوه کشتن ایشان توسط مهدی علیه السلام بازنمایی شده است، فاقد پشتوانه‌ای معتبر است (منتظری، ۱۳۸۷: ۲۱۱). بر پایه احادیث موثق، بسیاری از مردم به واسطه رفتار نیکو و حجت‌هایی که امام مهدی علیه السلام اقامه می‌کند، به ایشان ایمان می‌آورند و تنها عده کمی که به واسطه عناد در برابر او می‌ایستند و از پذیرش دین حق سر باز می‌زنند، به مجازات می‌رسند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۱۶۰؛ صدر، ۱۳۸۴: ۶۱۲).

۴. از دیگر مواردی که در نظریه تقابل به شدت مغفول واقع شده است، جایگاه بلند عیسی علیه السلام در ادبیات قرآنی و مآثورات اسلامی است. قرآن دو تعبیر «کلمه» و «مسیح» را، که عناوین مسیحی برای عیسی علیه السلام به شمار می‌روند، بر او اطلاق کرده و بنابر برخی احادیث نبوی، عیسی علیه السلام تنها انسانی است که از هنگام ولادتش، شیطان او را لمس نکرده است (طبری: ۱۴۱۵، ج ۳، ۳۲۵). هم‌راهی حضرت عیسی بن مریم علیها السلام با امام مهدی علیه السلام در حرکت اصلاحی نهایی، که به تواتر و اجماع اثبات شده و در منابع متعدد شیعی و سنی ذکر شده است، بستری هم‌گرایانه برای هم‌راهی مسلمانان و مسیحیان در دوران ظهور فراهم آورده و در

پذیرش عمومی و تشکیل حکومت الهی مؤثر است.

۵. علاوه بر موارد یادشده، در نگاه شیعی با مواردی مواجهیم که با مفروضات دیدگاه تقابل آخرازمانی شیعی نیست. ارجاع اندک امامان شیعه به دجال و در مقابل ارجاع فراوان به عناصر دیگری همچون سفیانی، و نیز عدم اقبال علمای شیعه به این موضوع، گویای جایگاه کم‌اهمیت این بحث در مسائل آخرازمانی مذهب تشیع است. همچنین برخلاف آنچه ادعا شده، تصرف بیت المقدس، مشخصه اصلی امام مهدی علیه السلام نزد شیعیان نبوده و حرکت امام بر محور اورشلیم شکل نمی‌گیرد؛ بلکه این حرکت از مکه آغاز شده و به تدریج عالم‌گیر می‌شود. افزون بر آن، امام مهدی علیه السلام اورشلیم و بیت المقدس را به عنوان مقرر حکومت بر نمی‌گزیند؛ بلکه مطابق روایات شیعی، شهرکوفه چنین جایگاهی را خواهد داشت (یوسفیان و دهقانی، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

۳. نظریه توافق مهدی و مسیح علیه السلام

دیدگاه توافق‌انگارانه، ربط و نسبت مهدی و عیسی علیه السلام را در قالب هم‌سویی تعریف می‌کند. این دیدگاه، بیانگر نظریه غالب در میان مسلمانان شیعه و اهل تسنن است و از سوی برخی صاحب‌نظران مسیحی که به مطالعه تطبیقی در پیش‌گویی‌های آخرازمانی اسلام و مسیحیت پرداخته‌اند نیز مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک: مک‌روی، ۱۳۹۰). در باور اکثر اهل سنت، عیسی علیه السلام در حوادث آخرازمان نقشی محوری ایفا می‌کند و نه تنها نزولش، یکی از علایم برپایی قیامت است، بلکه حضورش در میان سپاهیان مسلمان و اقتدایش به مهدی علیه السلام نشانه‌ای از برتری دین اسلام است. در باور شیعیان نیز نزول عیسی علیه السلام، معنی و کارکردی بیش از نشانه‌ای آخرازمانی دارد. او در کشتن دجال، اقتدا به مهدی علیه السلام و برتری بخشیدن به دین اسلام و نیز در ایجاد جامعه آرمانی آخرازمانی، نقش ایفا می‌کند و در توافق کامل با مهدی علیه السلام تصویر می‌شود (آزیر، ۱۳۸۴: ۱۵۹-۱۶۱).

برخلاف نظریه تقابل، که واگرایی مهدی و مسیح علیه السلام را ترویج می‌کند و با استناد نابجا به پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و منابع روایی اسلامی، در پی اثبات مشابهت و بلکه عینیت موعود مسلمانان با ضد مسیح برآمده است، نظریه توافق می‌کوشد تا پیش‌گویی‌های آخرازمانی کتاب مقدس و مستندات معتبر در منابع اسلامی که بر مشابهت موعود مسلمانان و منجی مسیحیان در ویژگی‌های آخرازمانی دلالت دارد و هم‌سویی این دو مصلح جهانی را در رسالت آخرازمانی‌شان به تصویر کشد.

مستندات نظریه توافق

در احادیث اسلامی، شباهت‌های فراوانی میان مهدی و عیسی علیه السلام ثبت شده است. شباهت در کیفیت تولد، داشتن دو نام، همسانی در چهره و اندام، تکلم در کودکی، رهبری مردم در سنین کودکی، شباهت در اخلاق و منش و... شماری از مواردی است که در روایات اسلامی به عنوان تشابهات مهدی و عیسی علیه السلام بیان شده است (ر.ک: حسینی گرگانی، ۱۳۹۰: ۵۳-۹۵). در میان پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و مآثورات اسلامی، برخی تشابهات آخرالزمانی میان موعود اسلامی و منجی مسیحی دیده می‌شود که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

تأیید به روح الهی

تأیید به روح الهی از امور مشابهی است که هم گزارشات و پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، وقوع آن را برای عیسی علیه السلام متذکر شده است و هم منابع اسلامی از رخ دادن آن برای مهدی علیه السلام خبر داده‌اند.

تعبیر عهد جدید در این باره متعدد است:

چون عیسی تعمید یافت، بی‌درنگ از آب برآمد. همان دم آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بروی قرار گرفت (متی، ۳: ۱۶).

عیسی پراز روح القدس، از رود اردن بازگشت و روح، او را در بیابان هدایت می‌کرد (لوقا، ۴: ۱).

عیسی به نیروی روح به جلیل بازگشت و خبر او در سرتاسر آن نواحی پیچید (لوقا، ۴: ۱۴).

علاوه بر موارد پیش گفته که در زمره گزارشات کتاب مقدس قرار می‌گیرد، در رساله اول یوحنا و در ادبیات پیش‌گویانه کتاب مقدس نیز به تأیید مسیح موعود توسط روح القدس اشاره شده است (رساله اول یوحنا، ۵: ۶ و ۱). همچنین آیاتی از قرآن نیز تأیید عیسی به روح القدس را به صراحت تمام اذعان داشته است (بقره: ۸۷؛ مائده: ۱۱۰).

نظر به این‌که روح القدس در دیدگاه اسلامی، به جبرئیل تفسیر شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۶، ۳۳۸)، تأیید و یاری مهدی علیه السلام به وسیله جبرئیل، که در روایات آخرالزمانی اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است، یکی دیگر از مشابهت‌هایی است که هم‌سوئی و توافق مهدی و مسیح علیه السلام را یادآور می‌شود. نکته جالب توجه آن‌که بسان کتاب مقدس که تأیید عیسی مسیح علیه السلام به روح القدس را هم در زندگی آغازین وی گزارش کرده و هم در بازگشت آخرالزمانی او پیش‌گویی می‌کند، در مآثورات اسلامی نیز تأیید مهدی علیه السلام به روح الهی، هم در زمان تولد

گزارش شده و هم در ظهور آخرالزمانی وی پیش‌گویی شده است.

مطابق آن چه در روایات اسلامی آمده است، مهدی علیه السلام در روزهای آغازین حیات، مورد تأیید و حمایت روح القدس بوده و روح الهی در سیمای پرنده‌ای آسمانی بر او فرود آمده است (قمی، ۱۳۳۸: ج ۲، ۴۲۲). همچنین منابع روایی شیعی، حدیث زیر را از امام صادق علیه السلام ضبط کرده‌اند که گویای تأیید مهدی علیه السلام به روح الهی در آخرالزمان است:

نخستین کسی که با قائم (ع) بیعت می‌کند، جبرئیل علیه السلام است. وی در چهره پرنده‌ای سفید از آسمان فرود آمده و با آن حضرت بیعت می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۸۵؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۱).

چنان که مشهود است، تصویری که از فرود جبرئیل بر مهدی علیه السلام در این روایات ارائه شده است (پرنده سفید / پرنده آسمانی) مشابه همان تصویری است که در کتاب مقدس از فرود روح القدس بر عیسی مسیح علیه السلام (کبوتر) ارائه شده است.

دشمن آخرالزمانی مشابه

در سنت مسیحی، ضد مسیح به اهریمن یا دشمن اصلی مسیح در زمان پایانی اطلاق می‌شود. او تقلید شیطان از خدا-انسان^۱ یا تجسمی از دیو است، که از راهی شوم و با اقامه دروغ، مردم را می‌فریبد و در پایان جهان، با نیروهای خداوند و مقدسان مبارزه می‌کند. این عقیده ظاهراً به تدریج از یهودیت وارد تعالیم مسیحی شده است. چنین به نظر می‌رسد که بعدها منابع مکاشفه‌ای یهودی، منبع عینی توصیف ضد مسیح قرار گرفت و مورد توجه مسیحیان واقع شد (Jenks, 1991: 18). در عهد جدید، نام ضد مسیح تنها در رساله‌های اول و دوم یوحنا به چشم می‌خورد، اما اشاره به شخصیت دشمن نهایی که در برابر خداوند می‌ایستد، در جاهای مختلف عهد جدید یافت می‌شود. در نامه دوم پولس به تسالونیکیان به «مرد شریر» و «فرزند هلاکت» اشاره شده است که قیام بزرگ را رهبری می‌کند؛ همچون خدا در معبد خداوند می‌نشیند و سرانجام به دست مسیح کشته می‌شود (دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۱۲).

دجال نیز در پیش‌گویی‌های اسلامی، به صراحت تمام ادعای خدایی و الوهیت دارد. در احادیث به تواتر وارد شده است که هنگام فراخوانی دوستان خویش می‌گوید: «ای دوستان من بیایید به سوی من، منم کسی که بشر را آفرید و او را متناسب نمود و تقدیر کرده و هدایت کرد. من آن خدای بلندمرتبه شما هستم» (صدوق، ۱۴۲۲: ج ۲، ۳۱۵).

1. God-man.

ضدمسیح در پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، شباهت فراوانی با شخصیت دجال در منابع روایی اسلامی دارد. گویا مطابق پیش‌گویی‌های اسلامی و مسیحی، یک شخصیت مشترك در ضدیت با جریان الهی و اصلاحی منجی آخرالزمان، برخواهد خاست که در مآثورات اسلامی، به نام دجال و در منابع مسیحی، به نام ضدمسیح خوانده شده است. دجال در اسلام، به ناحق ادعای خدایی می‌کند و ضدمسیح در مسیحیت، به ناحق مدعی مسیح بودن است. هردوی این مفاهیم ابهام دارند؛ اما ابهام ضدمسیح با توجه به عدد وحش (۶۶۶) بیشتر است و به همین دلیل تلاش برای رمزگشایی از این عدد، سال‌هاست دغدغه بسیاری از مسیحیان بوده و در طول تاریخ در پی تبیین مصداق آن بوده‌اند. با این حال، نفس وجود چنین مفهومی در ادبیات پیش‌گویانه اسلام و مسیحیت، گویای آن است که دشمن آخرالزمانی مشابهی بر سر راه موعود اسلامی و منجی مسیحی قرار خواهد گرفت و به نحوی تمام‌عیار با رسالت الهی آن‌دو معارضه خواهد کرد.

بازگشت و رسالت آخرالزمانی

بازگشت مسیح ﷺ و آمدن دوباره^۱ او در آخرالزمان، اصلی اعتقادی به شمار می‌رود: «بازگشت نهایی مسیح برخاسته از مردگان، تاریخ بشر را به پایان خواهد رساند» (Cerok, 2003: 894). به بیان دیگر، همان‌گونه که آغاز ملکوت خدا ریشه در تجسد عیسی مسیح ﷺ داشت، کامل شدن نقشه نجات الهی نیز در گرو آمدن دوباره اوست. برابر پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، عیسی ﷺ باز خواهد آمد تا ایمان داران را بپذیرد (یوحنا، ۱۴: ۳)، در میان امت‌ها داوری کند (یوحنا، ۵: ۲۶)، بنی اسرائیل را رهایی بخشد (اشعیا، ۶۶: ۸)، هستی را از فساد رهایی دهد (رومیان، ۸: ۲۱)، به جهان برکت دهد (حزقیال، ۳۴: ۲۵) و ملکوت الهی را برپا کند (دوم سموئیل، ۷: ۸-۱۶).

براساس این باور، شخص عیسی ﷺ (یوحنا، ۱۴: ۳)، به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی (متی، ۲۴: ۲۴، ۳۲، ۵۱) در جلال و هیبت پدر و همراه فرشتگان (متی، ۱۶: ۲۷) و با پیروزی و فتح (لوقا، ۱۹: ۱۱-۲۷) بازخواهد گشت.

رسالت عیسی ﷺ در این بازگشت آخرالزمانی، در پرتو درک منجی‌گرایانه از آموزه نجات مسیحی شناخته می‌شود. از این منظر، عیسی ﷺ پس از بازگشت در آخرالزمان، با انجام دادن رفتاری که به شکل سنتی به پیامبرانه، کشیشانه و شاهانه تفکیک می‌شود، نجات‌بخش

1. Second Coming.

انسان است. کار پیامبرانه عیسی علیه السلام، موعظه و ارائه اندرزهای اخلاقی است؛ رفتار کشیشانه‌اش، ایثار جان خویش در راه هدایت مؤمنان؛ و کار شاهانه وی، تشکیل حکومتی فراگیر است که پیام انجیل را به همه مردم می‌رساند (تیلیخ، ۱۳۸۱: ۲۳۲).

از میان این رسالت‌های سه‌گانه، سومین آنها کاملاً آخرالزمانی است. در این مفهوم، از نجات به معنای درست کلمه با یک منجی روبه‌رویییم که در آینده‌ای نامعلوم خواهد آمد و رهایی انسان‌ها را به ارمغان خواهد آورد. در این نگرش، به اجماع مسیحیان، رهایی بخشی عیسی علیه السلام، به معنای نجات بخشیدن از پراکندگی، ظلم و نابسامانی است؛ امری که در سایه تشکیل یک حکومت مرکزی عملی می‌شود (صادق‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

رسالت مسیح علیه السلام در این رهاییش، صرفاً رستگاری معنوی مردمان نیست، بلکه برپایی عدل، امن و رفاه اجتماعی را نیز مدنظر دارد که مستلزم تشکیل حکومت و برقراری نظامی آرمانی است. نگاه به اهدافی که عهد جدید از بازگشت عیسی علیه السلام بیان می‌دارد، گواه‌گویی بر این حقیقت است. بنابر پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، رسالت بازگشت آخرالزمانی مسیح علیه السلام چنین است:

- دادرسی میان امت‌ها: «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از هم‌دیگر جدا می‌کند (متی، ۲۵: ۳۱-۳۲)؛

- اصلاح و برکت دادن جهان: عهد جدید یکی از رسالت‌های عیسی علیه السلام در بازگشت فرجامین را اصلاح نابهنجاری‌های کیهانی و رهاسازی آفرینش از فساد می‌داند: «امید که خلقت از قید فساد خلاصی خواهد یافت» (رومیان، ۸: ۲۱)؛

- برقراری ملکوت خدا و حکومت الهی: مراد از ملکوت خدا که با بازگشت آخرالزمانی مسیح علیه السلام برقرار می‌شود، مجموعه‌ای از آرمان‌های معنوی و اجتماعی است که با تشکیل حکومت الهی آنها را در سطح زمین خواهد گستراند (۲۳۸).

از سوی دیگر و به نحوی کمابیش مشابه، در روایات اسلامی به ظهور و رسالت آخرالزمانی مهدی علیه السلام، توجه جدی شده است. در این نگرش، ظهور مهدی علیه السلام حق است (جمعی از محققان، ۱۴۱۱: ح ۷۴ و ۸۱). اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن را به اندازه‌ای طولانی می‌کند که مهدی علیه السلام ظهور کند. چنان‌که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلُوهَا عِدْلًا كَمَا مَلَيْتَ جَوْرًا،
(ری شهری، ۱۳۹۱: ح ۱۱۷۲).

حتمی بودن وقوع این وعده، با تعابیر دیگری مانند «لا تقوم الساعة»، «لا تنقضی الایام ولا یذهب الدهر»، «لا یذهب الایام واللیالی» و «لا تذهب الدنیا» نیز بیان شده است (محمدی مظفر، ۱۳۸۹: ۲۷۵). ظهور مهدی علیه السلام در آخرالزمان (جمعی از محققان، ۱۴۱۱: ح ۵۴ و ۶۴) همانند قیامت است که کسی جز خداوند از زمانش خبر ندارد و ناگهان فرا می‌رسد (جمعی از محققان، ۱۴۱۱: ح ۶۲). او همانند شهاب یا خورشید تابان ظهور می‌کند (جمعی از محققان، ۱۴۱۱: ح ۱۶۰-۱۶۱).

بیشترین تعبیری که درباره بازگشت آخرالزمانی مهدی علیه السلام در پیش‌گویی‌های اسلامی به کار رفته است، عبارت «خروج» است. با این حال تعابیر «آمدن» (جمعی از محققان، ۱۴۱۱: ح ۸۴)، «برقراری ولایت» (جمعی از محققان، ۱۴۱۱: ح ۶۰) و «ملک» (جمعی از محققان، ۱۴۱۱: ح ۶۱-۶۲) نیز در اشاره به بازگشت آخرالزمانی مهدی علیه السلام به کار رفته است و قرابت خاصی با تعابیر «آمدن دوباره» و «برقراری ملکوت» دارد که در پیش‌گویی‌های کتاب مقدس در اشاره به بازگشت آخرالزمانی مسیح علیه السلام به کار رفته است.

رسالت آخرالزمانی مهدی علیه السلام نیز در جنبه‌های متعدد، همسان رسالتی است که در پیش‌گویی‌های کتاب مقدس برای عیسی علیه السلام تعریف شده است. رسالت نجات‌بخشی موعود اسلامی، فراگیر است و هر دو ساحت اجتماعی و معنوی را دربر می‌گیرد. کارکرد اجتماعی‌اش را می‌توان از روایات بسیاری استفاده کرد که حاکی از به دست گرفتن امر امت و برپا داشتن عدل و قسط در روی زمین است. کارکرد معنوی‌اش را نیز می‌توان از تعبیرهای ناظر به اقامه دین به دست او در آخرالزمان استفاده کرد که در احادیث اسلامی متعددی وارد شده است (محمدی مظفر، ۱۳۸۹: ۲۷۸).

موعود اسلامی، در میان امت‌ها داوری می‌نماید. او تابوت سکینه را خارج می‌کند و تورات و انجیلی را که خداوند بر موسی و عیسی علیه السلام نازل کرده بود، از آن بیرون آورده و میان امت‌ها طبق کتاب ایشان حکم می‌کند (جمعی از محققان، ۱۴۱۱، ح ۲۲۵). برجسته‌ترین رسالت مهدی علیه السلام، اصلاح جهان و پیرساختن زمین از عدل و داد است، که به طور مکرر در روایات اسلامی از آن یاد شده است. تعبیر «یملأ الارض» در این روایات، گویای آن است که رسالت او سرتاسر زمین و همه ملت‌ها را دربر می‌گیرد. موعود اسلامی، کارکردی کیهانی دارد و با آمدنش، جهان رو به اصلاح و برکت خواهد نمود. چنان‌که تاریک شدن خورشید، طلوع ستاره دنباله‌دار، ندای آسمانی و... به عنوان نشانه‌های ظهور او رخ می‌دهند. حوادث کیهانی، مانند نزول برکات از آسمان، به‌روزی تمامی آفرینش، لب‌ریز شدن زمین از برکات و... نیز با ظهور او به

وقوع خواهد پیوست (محمد مظفر، ۱۳۸۹: ۲۸۱-۲۸۲).

مهدی علیه السلام با تشکیل حکومت الهی، اراده خدا را در زمین محقق می‌کند. در این نوع موعوداندیشی، اگرچه نفس پیروزی و برقراری حکومت موضوعیت دارد، اراده خداوند به این امر تعلق گرفته و از این رو ضرورت و حتمیت یافته است (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۲۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه بیان شد، پیش‌گویی‌ها در باب منجی و موعود آخرالزمان در دو دین اسلام و مسیحیت، بخش قابل توجهی از ادبیات آخرالزمانی را به خود اختصاص داده است. کتاب مقدس و مآثورات اسلامی، فراوان در باب آخرالزمان سخن گفته و به تصریح و اشاره از ویژگی‌های موعود جهانی، بازگشت دوباره و یا ظهور وی و فضای حاکم بر آن برهه نامعلوم، سخن گفته‌اند. در این میان سه دیدگاه متفاوت پیرامون نسبت موعود اسلامی و منجی مسیحی پدید آمده است که هر سه مستندات خود را در پیش‌گویی‌های دینی و متون مقدس جست‌وجو می‌کنند. دیدگاه نخست، انگاره یکسانی مهدی و عیسی مسیح علیه السلام است که تنها در میان شمار اندکی از اهل سنت ریشه دوانده و مستند به حدیثی است که در ناحیه سند و دلالت ناتمام است. دیدگاه دوم، انگاره تقابل مهدی و مسیح علیه السلام است که به تازگی از سوی پاره‌ای مسیحیان اونجلیستی، ترویج شده و با استناد تطبیقی به پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و احادیث اسلامی و به ویژه منابع روایی اهل سنت، شخص مهدی علیه السلام را همان ضد مسیح کتاب مقدس معرفی می‌کند. این نظریه به رغم هیاهوی رسانه‌ای، انتشار وسیع و کثرت استناد به منابع دینی، با نقدهای جدی مواجه است که کارآمدی آن را حتی در نگاه مسیحیان، ناموجه ساخته است. نظریه سوم، دیدگاه توافق مهدی و مسیح علیه السلام است که از دیرباز در سنت اسلامی رواج داشته و مؤید به اجماع و تواتر است. در این خصوص گرچه در ادبیات آخرالزمانی کتاب مقدس، نامی از مهدی علیه السلام به میان نیامده است، واکاوی تطبیقی پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و مآثورات اسلامی، وجوه معناداری از تشابه در ویژگی‌ها و رسالت آخرالزمانی میان موعود اسلامی و منجی مسیحی در اختیار می‌گذارد که پذیرش هم‌سوئی مهدی و مسیح علیه السلام را برای پژوهشگران منصف مسیحی نیز موجه جلوه می‌دهد.

منابع

- ابن الصدیق، احمد بن محمد (۱۳۴۷ق)، *ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون*، دمشق، مطبعه الترقی.
- آذیر، اسدالله (۱۳۸۴ش)، «جایگاه عیسی در آخر الزمان باوری و منجی باوری مسلمانان»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۲۲ و ۲۳.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۴ش)، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی.
- جمعی از محققان (۱۴۱۱ق)، *معجم احادیث الامام المهدي*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه و مسجد مقدس جمکران.
- الجوزیه، ابن قیم (۱۳۹۱ق)، *المنار المنیف فی الصحیح والضعیف*، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیه.
- حسینی گرگانی، میرتقی (۱۳۹۰ش)، *نزول مسیح و ظهور موعود*، قم، بوستان کتاب.
- حنبلی، أحمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بی‌جا، مؤسسه الرساله.
- ری شهری، محمد (۱۳۹۱ش)، *میزان الحکمه*، قم، دار الحدیث.
- سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا)، *العرف الوردی فی اخبار المهدي*، بیروت، دارالمعرفه.
- صادق‌نیا، مهرباب (۱۳۸۹ش)، «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، در گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، تهران، انتشارات اسلامیه.
- طبرسی، فضل بن الحسن (۱۴۱۵ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، ابن جریر (۱۴۱۵ق)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالفکر.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۱۱ق)، *التذکره فی احوال الموتی وامور الآخره*، قاهره، بی‌نا.
- قزوینی، محمد بن احمد (بی‌تا)، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دارالفکر.
- قمی، عباس (۱۳۳۸ش)، *منتهی الآمال*، تهران، کتاب فروشی اسلامیه.
- کتاب مقدس.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، انتشارات دار

الكتب الإسلامية.

- _____ (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی مظفر، محمدحسن (۱۳۸۹ش)، «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در قرآن و سنت نبوی»، در گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مکارم شیرازی، ناصر (و همکاران) (۱۳۷۵ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکروی، جرارد آنتونی (۱۳۹۰ش)، «مهدی، مسیح، ضد مسیح، عدالت و خشونت مقدس»؛ ترجمه: محمدحسین سجادی، پژوهش های مهدوی، ش ۳.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۷ش)، موعود/ادیان، تهران، انتشارات خرد آوا.
- موحدیان عطار، علی (و دیگران) (۱۳۸۹ش)، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- یوسفیان، مهدی و دهقانی ارائی، زهیر (۱۳۹۴ش)، «بررسی و نقد دیدگاه های جرنیل ریچاردسون در زمینه مهدویت»، انتظار موعود، ش ۴۸.
- David R. Reagan, *The Muslim Antichrist Theory*, presented at the annual Pre-Trib Conference held in Dallas, Texas in December 2010.
- Goodman, Phillip Geoffrey, *The Assyrian connection. The roots of the Antichrist and the emerging signs of Armageddon*. Lafayette La: Prescott Press, 1993.
- Jenks, G.C., *The Origins and Early Development of the Antichrist Myth*, New York, University Queensland, 1991.
- Madelung W., "The Mahdi" in *the Encyclopedia of Islam* (New Edition), By a number of leading Orientalists, E.T. Brill, Leiden, 1976.
- Pink, A.W., *The Antichrist: A Systematic Study of Satans Counterfeit Christ*, USA, Kregel Publications, 1988.
- Richardson, Joel, *Antichrist. Islam's awaited messiah*. Enumclaw, WA: Pleasant Word, 2006.
- _____, *Mideast beast. The scriptural case for an Islamic antichrist*, 2008.
- _____, *The Islamic Antichrist. The shocking truth about the real nature of the Beast*. 2nd ed. Los Angeles, CA: WND Books, 2009.
- _____, *The Islamic Antichrist. The shocking truth about the real nature of the Beast*. With assistance of Richard Powers. Blackstone Audio, Inc. 2011.
- Thomson, J.E.H., "Antichrist", *The International Standard Bible Encyclopedia*, G.W. Bromiley(ed.), Michigan, W.B. Eerdmans Publishing Company, 1975.

